

معناشناسی صفات خبری: بررسی مقایسه‌ای ظاهرگرایی ابن تیمیه و اصحاب حدیث

علی حاجی شمسائی*

علی ملاموسی میبیدی**

چکیده

صفات خبری بخشی از متون دینی را تشکیل می‌دهد. مسلمانان در برابر این صفات دیدگاه‌های مختلفی دارند. ابن تیمیه در معناشناسی صفات خبری از روش ظاهرگرایی افراطی بهره برده است. به نظر وی، صفات خبری باید بر همان معنای ظاهری حمل شود و از هر گونه تأویل پرهیز کرد. اما کیفیت این صفات را به خدای متعال وا گذاشت. به همین سبب هر گونه کاربرد مجاز و تأویل در صفات خبری را انکار می‌کند و صفات را جزء متشابهاً نمی‌داند و مدعی است سلف صالح و اصحاب حدیث نیز بر همین پندار بوده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که اصحاب حدیث هر چند از روش ظاهرگرایی ضابطه‌مند در مواجهه با متون دینی استفاده کرده‌اند، اما در مواجهه با صفات خبری از ظاهرگرایی افراطی دست برداشته و به دورویکرد اساسی معتقد شده‌اند: ۱. گروهی از آن‌ها به تفویض مفهوم صفات روی آورده و معانی را به خداوند واگذار کرده‌اند؛ ۲. گروه دیگر به تأویل صفات خبری باور پیدا کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها بر اساس آیه «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» معنای صفات خبری را از متشابهاً دانسته‌اند. همچنین، اصحاب حدیث، برخلاف ابن تیمیه، کیفیت را از صفات خدا نفی کرده‌اند. کلیدواژه‌ها: ظاهرگرایی، اصحاب حدیث، ابن تیمیه، تفویض، تأویل.

* دانش پژوه سطح سه موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

ali.shmsa13y179@gmail.com

** دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران و استاد تخصصی حوزه فرق و مذاهب حوزه علمیه قم.

meybodi60@chmail.ir

مقدمه

بحث و گفت‌وگو در باب صفات الاهی، به‌ویژه صفات خبری، از سده‌های نخستین اسلام مطرح بوده و ارتباط تنگاتنگ و نقش تعیین‌کننده‌اش در مهم‌ترین مسئله اسلام، یعنی توحید خدای متعال، سبب شده است عالمان مذاهب اسلامی اهتمام ویژه‌ای به فهم معنای صحیح این صفات داشته باشند.

به طور کلی، فِرَق اسلامی در مواجهه با این صفات چند دسته می‌شوند: ۱. گروهی این صفات را بر معنای ظاهری حمل کرده و برای خدای متعال دست، پا و صورت متصورند که به «مشبهه» مشهور شده‌اند؛ ۲. گروه دیگر این صفات را بر معنای ظاهری‌اش حمل می‌کنند، با این تفاوت که کیفیت صفات را برای بشر مجهول می‌دانند و کیفیت این صفات را به خدای متعال تفویض می‌کنند؛ ۳. عده‌ای معتقدند باید به این صفات ایمان آورد، اما هیچ سخنی درباره معنای این صفات بیان نکرد و اصطلاحاً توقف یا تفویض معنا کرد؛ ۴. برخی همچون عدلیه نیز معتقدند باید صفات خبری را تأویل کرد و معنای دیگری برای این صفات اخذ کرد.

ابن تیمیه، که امروزه یکی از نظریه‌پردازان معروف در این زمینه محسوب می‌شود، با ادعای پیروی از اصحاب حدیث در خصوص صفات الاهی و تأکید بر ظاهرگرایی معتقد است صفاتی که در کتاب و سنت به خدای متعال انتساب داده شده‌اند باید با همان معنای ظاهری و حقیقی برای خدا پذیرفته شوند. همچنین کیفیت این صفات به خدای متعال واگذار می‌شود و سخن‌گفتن درباره آن ممنوع است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۵۲۶/۶).

اما انتساب این نظر به اصحاب حدیث نیازمند دقت و پژوهش است؛ چراکه این گروه نیز در مواجهه با صفات الاهی، به‌ویژه صفات خبری، رویکرد ظاهرگرایی اتخاذ کرده و صفات را بر معنای ظاهری و حقیقی آن‌ها تطبیق داده و به خداوند متعال نسبت داده‌اند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است: روش ابن تیمیه در معناشناسی صفات خبری چقدر با دیدگاه اصحاب حدیث منطبق است؟ چه اشتراکات و اختلافاتی در استفاده این دو جریان از روش ظاهرگرایی وجود دارد؟



نوشته پیش رو به بررسی مقایسه‌ای ظاهرگرایی ابن تیمیه و اهل حدیث در معناشناسی صفات خبری اختصاص یافته و تفاوت دیدگاه ابن تیمیه با اصحاب حدیث را اثبات می‌کند. از جمله آثار نگاشته شده در این موضوع می‌توان به مقاله «تحلیلی بر رویکردشناسی مکتب سلفی برآمده از ابن تیمیه درباره صفات خبری»، اثر حمزه‌علی بهرامی، و نیز مقاله «تحلیل لوازم و پیامدهای دیدگاه سلفیه در معناشناسی صفات خبری»، اثر کمیل شمس‌الدینی مطلق و همکاران اشاره کرد که در آن‌ها دیدگاه ابن تیمیه درباره صفات خبری بررسی شده است. همچنین، مقاله «تشبیه، تفویض و تأویل در مکتب اصحاب حدیث» نوشته هادی حجت نیز دیدگاه اهل حدیث درباره صفات خدا را بررسی کرده است. اما نوشته حاضر در صدد مقایسه روش اهل حدیث و ابن تیمیه در معناشناسی صفات خبری، و نیز اثبات نادرستی ادعای پیروی ابن تیمیه از اهل حدیث است.

۱. اصحاب حدیث

تعبیر «اصحاب حدیث» یا «اهل حدیث» در طول تاریخ دچار تحولاتی شده و برای گروه‌های مختلف استفاده شده است. به طور کلی، اصطلاح «اصحاب حدیث» سه کاربرد اصلی دارد:

الف. کاربرد نخست به زمان عمر بن عبدالعزیز باز می‌گردد. در این دوره، پس از آزادی تدوین حدیث، گروهی از افراد در زمینه احادیث و تدوین آن فعالیت می‌کردند و به تدریج با عنوان «اصحاب حدیث» شناخته شدند (شهرستانی، ۱۳۹۵: ۲۰۶/۱؛ سمعانی، ۱۴۱۷: ۴۴).

ب. افرادی که فقط به ظواهر احادیث اکتفا می‌کنند، در حالی که در مقابل، اهل رأی به قیاس، استحسان و تأویل روی می‌آورند (کبیر علل، ۱۴۲۶: ۱۴۰).

ج. آن دسته از علمای اهل سنت که در مباحث دینی فقط به کتاب و سنت استناد می‌کنند و در استنباط شریعت به عقل توجهی ندارند و به عبارتی، اهتمام ویژه‌ای به ظواهر دینی دارند (سمعانی، ۱۴۱۷: ۴؛ فرمانیان، ۱۳۹۸: ۱۵۱). این عالمان دینی در اصول اعتقادی و در فروع عملی، بر نصوص کتاب و سنت تعبد ظاهری داشتند و در ابتدا به

آن‌ها «اهل اثر» گفته می‌شد (ترکی، ۱۴۱۷: ۹۵). این گروه راجع به احادیث دیدگاه افراطی داشتند. هم در نقل احادیث و هم در اخذ به احادیث بسیار متساهل بودند و در استناد به مدلول احادیث از روش ظاهرگرایی افراطی استفاده کرده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). آن‌ها به مباحث کلامی نگاه مثبتی نداشتند و در حد ضرورت به آن می‌پرداختند (سبحانی، بی‌تا: ۳۲/۲).

مقصود از «اصحاب حدیث» در این مقاله، گروه سوم است، یعنی افرادی که تا عصر ابن تیمیه از این تفکر پیروی می‌کنند.

۲. صفات خبری

در قرآن و سنت، صفاتی نظیر «دید»، «وجه»، «مجیء»، «استواء» و «ساق» برای ذات باری تعالی معرفی شده است. به این صفات، «صفات خبری» اطلاق می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۸: ۸۵). آیات شامل این صفات، «آیات متشابه» نامیده می‌شود (جیزانی، ۱۴۲۷: ۱۰۵).

درباره ماهیت و چیستی صفات خبری گفته‌اند این صفات فقط از طریق ظواهر کتاب و سنت به خدا نسبت داده می‌شود و عقل توان اثبات معنادار این صفات برای خدا را ندارد و در واقع نسبت این صفات به خدا را به طور کلی رد می‌کند. به عبارتی، صفات خبری فقط به دلیل وجود آن‌ها در ظاهر آیات و روایات به خدا نسبت داده می‌شود و عقل هیچ زمینه‌ای برای اثبات آن‌ها ندارد (ابن تیمیه، ۱۴۳۶: ۱۳۹؛ سبحانی، ۱۳۸۱: ۳۴۳/۳؛ علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۴/۲). نام‌گذاری این صفات به «خبری» به این دلیل است که اثبات آن‌ها برای خداوند فقط از طریق اخبار موجود در قرآن یا احادیث امکان‌پذیر است (نجار، ۱۴۲۳: ۱۱۰).

لذا صفات خبری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. صفات فعل: صفاتی که به فعل خاصی از خداوند متعال اشاره دارند، مانند مجیء، نزول و استواء.

۲. صفات ذات: صفاتی که قرآن و سنت برای خدای متعال ثابت کرده و مرتبط با اعمال او نیستند، مانند ید، وجه و ساق (دغیم، ۱۹۹۸: ۶۹/۱).

- بنابراین، صفات خبری دارای ویژگی‌های زیر هستند:
- الف. مستند به ظواهر قرآن و سنت‌اند، مانند «يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ».
- ب. عقل این صفات را برای خدا ثابت نمی‌کند.
- ج. ظواهر این صفات به جسم‌انگاری خدا اشاره دارند.
- د. این صفات، صفات مخلوق هستند که به خدا نسبت داده شده‌اند.

۳. معناشناسی

معناشناسی و مباحث مرتبط با آن، از جمله موضوعاتی است که از زمان‌های گذشته محل بحث و توجه قرار گرفته و در دهه‌های اخیر عالمان به طور تخصصی بررسی کرده‌اند (نک: پاکتچی، آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر). معناشناسی، که بخشی از دانش مطالعه زبان است، با تحلیل کلمات و نشانه‌های هر زبان، معانی و مفاهیم را بررسی می‌کند (فرمانیان، ۱۳۹۸: ۲۵۶). به طور کلی، می‌توان ارتباط میان «لفظ» و «معنا» را معناشناسی دانست. به عبارت دیگر، الفاظ و صفاتی را بررسی می‌کند که به خدای متعال نسبت داده شده است، نظیر «خدا دست دارد» و «خدا چشم دارد»، تا مشخص شود آیا این عبارات فقط به معنای ظاهریشان دلالت دارند و همان‌گونه به خدای متعال نسبت داده می‌شوند یا اینکه معنای دیگری در پس این تعبیرات نهفته است که باید بر اساس قرائن موجود به آن استناد شود. در این پژوهش مقصود نیز بررسی همین رابطه است.

۴. ظاهرگرایی

یکی از رویکردهای مهم در تحلیل قرآن و سنت و زبان آن، ظاهرگرایی است. در این رویکرد، واژه «ظاهر» در مقابل «نص» قرار می‌گیرد؛ به این معنا که «نص» به معنای خاصی اشاره دارد که هیچ احتمالی برای وجود معانی دیگر ندارد و فقط یک معنای مشخص را بیان می‌کند. در مقابل، «ظاهر» به معنای غالب یا رایج دلالت دارد، هرچند ممکن است معانی مرجوح نیز در این زمینه وجود داشته باشد (عبیدات، ۱۴۳۳: ۴۳). اصل اساسی در فهم معانی واژه‌ها، تکیه بر ظاهر آن‌هاست. با این حال، اگر دلایل قوی‌تری برای معنای مرجوح وجود داشته باشد چه‌بسا دیدگاه ما از معنای راجح و ظاهر



به معنای مرجوح تغییر کند؛ بنابراین، از ویژگی‌های ظاهر تأویل‌پذیری است (زحیلی، ۱۴۱۹: ۳۳۹).

ظاهرگرایان، بر اساس اصول ظاهرگرایی، فقط به تفسیر ظاهری آیات و روایات توجه دارند. این مفهوم می‌تواند در دو بعد بررسی شود: ۱. «معنای ظاهری» که در مقابل «تأویل» قرار دارد؛ ۲. «معنای حقیقی» که در برابر «معنای مجازی» است. مهم‌ترین تأثیر ظاهرگرایی را می‌توان در توحید اسماء و صفات، به‌ویژه صفات خبری، دانست و در صورت بهره‌برداری نادرست از آن، می‌تواند به تشبیه و تجسیم بینجامد. بنابراین، بررسی دیدگاه ابن تیمیه و اصحاب حدیث، همچنین نحوه تعامل این دو با صفات خبری موجود در آیات و روایات، اهمیت بسیار دارد.

۱.۴. ظاهرگرایی ابن تیمیه در صفات خبری

ابن تیمیه در زمینه معنانشناسی صفات خبری معتقد است صفات ذکرشده در آیات و روایات باید بر معنای ظاهری و حقیقی‌شان حمل شود و از هر گونه تأویل پرهیز گردد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۵۲۶/۶). به نظر وی، صفاتی که در آیات و روایات مانند «ید» به خدا و انسان نسبت داده می‌شود به معنای ظاهری به کار می‌رود، با این تفاوت که کاربرد «ید» درباره انسان مشخص، و کیفیتش برای او معین است، در حالی که کاربرد و کیفیت این صفات درباره خدا برای ما مجهول باقی می‌ماند (همان: ۳۶۴/۶).

به نظر ابن تیمیه، صفات خبری خداوند از حیث لفظ و معنا ثابت است، اما کیفیتش ناشناخته باقی مانده و انسان از درک این کیفیت ناتوان است (همان: ۳۱۰/۱۳). وی می‌گوید: «هر آنچه خدا و رسولش اثبات کرده‌اند ثابت است؛ و هر آنچه نفی شده باید نفی شود. بنابراین، الفاظ و معانی‌ای که در متون معتبر ثابت شده‌اند، ثابت می‌شود، و الفاظ و معانی‌ای که در این متون نفی شده‌اند نفی می‌گردد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۵۴۴/۲). این نظر ابن تیمیه درباره صفات خبری به مبانی روش‌شناسی وی مرتبط است. از این‌رو باید دیدگاه وی درباره «مجاز» و «محکم و مشابه» در قرآن، و همچنین «تأویل» و «تفویض» در زمینه صفات خبری را به دقت تحلیل و بررسی کنیم.

۴.۱.۱. مجاز

«مجاز» در لغت به معنای عبورکردن یا ردشدن از چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷: ۸۷۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴/۴). در اصطلاح علم بلاغت، اگر لفظ، علی‌رغم ارتباط بین معنای مد نظر و معنای اصلی واژه، در غیر معنای موضوع‌له آن استعمال شود آن را «مجاز» می‌گویند (ابویعلی، ۱۴۱۴: ۱۷۲/۲؛ جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۵۱؛ هاشمی، بی‌تا: ۲۵۱).

به نظر ابن تیمیه، هر واژه‌ای که در قرآن کریم به کار رفته، به معنای حقیقی خود اشاره دارد و واژه‌ها هیچ معنای دیگری جز معنای حقیقی ندارند (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴۶۴/۲۰). او همچنین تقسیم واژه‌ها به حقیقت و مجاز را نادرست تلقی می‌کند و معتقد است این تقسیم‌بندی را صحابه، تابعین و ائمه سلف همچون مالک، ثوری، اوزاعی و شافعی مطرح نکرده‌اند^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۸۸/۷). از نظر او، اصطلاح «مجاز» را اولین بار معتزله و متکلمان وضع کرده‌اند و در میان علمای سلف فقه، اصول، تفسیر و حدیث دیده نمی‌شود (همو، ۱۹۹۶: ۷۴) و قبل از ابوهاشم جبائی کسی به مجاز قائل نیست (همان: ۷۶). البته او معتقد است کلمه «مجاز» در کلام احمد بن حنبل به کار رفته، اما معنایی متفاوت با معنای مشهور آن دارد، که قسیم حقیقت شناخته می‌شود؛ و در اینجا به معنای مجاز در لغت، یعنی جواز، اشاره دارد (همو، بی‌تا: ۹۷/۱؛ همو، ۱۹۹۶: ۷۳). بنابراین، مجاز در قرآن کریم وجود ندارد (همان: ۹۵).

ابن تیمیه برخی آیات را که مشهور آن را مجاز به شمار آورده‌اند توجیه کرده است؛ مثلاً در تفسیری بر آیه «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم: ۴) ایشان می‌نویسد: «نسبت اشتعال به رأس در این آیه حقیقت دارد و نه مجاز، زیرا اشتعال در این آیه به آتش اشاره ندارد که امکان تفسیری مجازی و استعاری برای سفیدشدن موها در بر داشته باشد، بلکه مقصود این آیه معنای حقیقی آن، یعنی اشتعال به رأس است» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۴۶۴/۲۰). ابن قسیم، شاگرد وی، مجاز را طاغوتی می‌داند که فقط برای نفی صفات الاهی آمده است. وی می‌نویسد: «مجاز طاغوتی است که متاخران و معطله برای تعطیل حقائق اسماء و صفات الاهی به آن پناه برده‌اند» (ابن قسیم جوزی، ۱۴۲۲: ۲۸۵). بنابراین، ابن تیمیه برای مجاز هیچ جایگاهی قائل نیست و وجود آن در قرآن، بلکه در زبان عرب را انکار می‌کند و معتقد است مجاز در لغت، قرآن و حدیث ممنوع است.

۴. ۱. ۲. محکم و متشابه

ابن تیمیه به دلیل وجود آیاتی نظیر «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷) وجود متشابهات در قرآن را تأیید می‌کند؛ اما بیشتر آیات قرآن را در زمره محکمات می‌داند. با این حال، وی معتقد است باید به ظاهر تمامی آیات استناد شود (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۹۴/۱۳). به نظر وی، آیات مرتبط با اسماء و صفات الاهی و همچنین معاد از محکمات قرآن است و سلف هیچ یک از این صفات را متشابه ندانسته‌اند. در توضیح این ادعا اشاره می‌کند که برخی آیات الاهی را به محکم و متشابه تقسیم کرده و معتقدند فقط خداوند متعال معنای آیات متشابه را درک می‌کند. این دیدگاه منطقی نیست؛ زیرا سلف توانسته‌اند معنای متشابه را بفهمند. البته باید توجه داشت که فهم حقیقت متشابه (مصدق و حقیقت صفت) فقط به علم الاهی تعلق دارد (ابن تیمیه، بی‌تا الف: ۱۲). همچنین، تأکید می‌کند که در قرآن کریم هیچ آیه‌ای نمی‌توان یافت که بی‌معنا باشد. وی در تفسیر آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) می‌نویسد: «این آیه به معنای این نیست که فقط خداوند و راسخون در علم، معنای متشابهات را می‌دانند، بلکه هدف آیه این است که همه مردم از تفسیر برخی آیات برخوردار نیستند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۱۳/۲).

بنابراین، ابن تیمیه به تفسیر و بررسی معانی متشابهات در قرآن و سنت اعتقاد دارد و این رویکرد را بخشی از روش سلف (پیشینیان) می‌داند. وی معتقد است تلاش برای درک معانی متشابهات نه فقط ضروری است، بلکه باید با دقت و رعایت اصول علمی انجام شود.

۴. ۱. ۳. تأویل صفات

«تأویل» در لغت به معنای گوناگونی آمده است. لغت‌شناسان بازگشت به حالت اولیه، تغییر، تفسیر و توضیح را از معانی مختلف «تأویل» قلمداد کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴/۱۱). ابن تیمیه سه معنای اصطلاحی برای «تأویل» مطرح کرده و معتقد است دو معنای این معانی در میان سلف رایج بوده است:

۱. «تأویل» به معنای بازگشت معنای لفظ از معنای ظاهر و غالب به معنای غیرظاهر و ضعیف، به دلیل وجود قرائنی که بر معنای غیرظاهر دلالت می‌کند. وی این نوع تأویل

را مختص متأخران از فقیهان، متکلمان، متصوفه و اهل حدیث می‌داند و معتقد است چنین تأویلی در سلف وجود نداشته و اعتبار لازم را ندارد (ابن تیمیه، بی تا الف: ۲۷).

۲. «تأویل» به معنای تفسیر و بیان معنای کلام، خواه این معنا مطابق با ظاهر کلام باشد یا مخالف آن (همان: ۲۸).

۳. آنچه از کلام مقصود است؛ اگر کلام در مقام طلب باشد تأویلش وقوع فعل در خارج است و اگر در مقام خبر باشد تأویلش چیزی است که از آن خبر داده شده است (همان).

بر اساس رویکرد ظاهرگرایی، ابن تیمیه بر نپذیرفتن تأویل تأکید می‌کند و معتقد است تعریف «تأویل» نزد سلف با تعریف آن نزد خلف تفاوت اساسی دارد. او «تأویل» را به معنای لغوی‌اش، یعنی تفسیر و توضیح، بررسی کرده، تأویل سلف را بر همین اساس تفسیر می‌کند. به نظر ابن تیمیه، تعریف سلف از «تأویل» با تعریفی که خلف مطرح می‌کنند متفاوت است و در سلف به روشی متفاوت استفاده می‌شده است. به منظور اثبات این ادعا، وی به دو شاهد از تفسیر مجاهد و طبری اشاره می‌کند که در آن‌ها «تأویل» به معنای «تفسیر» به کار رفته است: «أن العلماء يعلمون تأویله»، «القول فی تأویل قوله کذا و کذا» و «اختلف أهل التأویل فی هذه الآية» و... که در آن‌ها منظور از «تأویل» تفسیر است (ابن تیمیه، ۱۴۳۶: ۳۸).

او در آثارش بارها درباره تأویل صفات بحث کرده و معتقد است مذهب عالمان اهل حدیث و سلف، و بزرگان خلف که پیرو سلف بوده اند، بر این است که صفات الاهی (صفات خبری) باید به معنای ظاهریشان حمل شوند. ایمان و تصدیق به این صفات لازم است، اما باید از تأویل و تکیف پرهیز کرد؛ زیرا تأویل به تعطیلی معنای صفات می‌انجامد و تکیف سبب تشبیه و تمثیل می‌شود (همو، بی تا د: ۴). وی همچنین می‌گوید هیچ یک از صحابه تأویل نصوص را جایز ندانسته و به معنای ظاهری آیات تمسک کرده‌اند و فقط درباره کیفیت اسماء و صفات و آیات معاد، به تفویض قائل شده‌اند (همو، ۱۴۱۶: ۲۵۲/۱۳). ابن قیم، شاگرد او، معتقد است باید به ظواهر آیات تمسک جست؛ چراکه این نگاه موجب می‌شود کتاب و سنت در لفظ و معنا تطابق داشته باشند و نیازی به تأویل احساس نشود. این کار از پیش آمدن تکلف جلوگیری می‌کند و پیامبر را به

ناتوانی در ابلاغ متهم نمی‌کند (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۰۸: ۲۶).

۴.۱.۴. تفویض صفات

واژه «تفویض» در لغت به معانی مختلفی آمده است، از جمله: سپردن و واگذاری (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۰/۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۶۵۱) و تسلیم (ابوالفتح، بی‌تا: ۳۶۷). در حوزه اصطلاح، «تفویض» در مباحث گوناگونی کاربرد دارد. یکی از معانی کلیدی «تفویض» مرتبط با صفات خبری است که دو تعریف اصلی مطرح کرده‌اند: ۱. تفویض علم به صفات خبری (مفهوم آیه) به خداوند: به معنای نسبت‌دادن صفات به خداوند متعال است، به گونه‌ای که از هر گونه تفسیر درباره معنای این صفات و کیفیت آن‌ها اجتناب شود و در نتیجه این موضوعات به خدا واگذار گردد (باجوری، ۱۳۹۱: ۱۴۹)؛ ۲. تفویض کیفیت صفات خبری به خداوند: به معنای اثبات صفات برای خداوند متعال همراه با پذیرش معنا، در حالی که کیفیت این صفات به خدا سپرده می‌شود (شنقیطی، بی‌تا: ۱۷/۳).

ابن‌تیمیه تفویض معنا و کیف را بدترین گفته اهل بدعت و الحاد می‌داند (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۱: ۳۰۵/۱) و اهل تفویض را «اهل تجهیل» می‌نامد (همو، ۱۴۱۶: ۲۵/۵). وی ادعا می‌کند سلف چنین دیدگاهی نداشته‌اند (همو، ۱۳۹۷: ۶۵). همچنین، نادانی پیامبر در صفاتی را که برای خدا ثابت کرده است لازمه قول به تفویض می‌داند (همان). وی نظریه تفویض کیفیت را پذیرفته و افزون بر حمل صفات بر معنای ظاهری، کیفیت را نیز برای صفات ثابت می‌داند، اما معتقد است باید کیفیت صفات به خدای متعال واگذار شود، زیرا بشر توانایی علم به آن را ندارد (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۱: ۴۴).

۲.۴. ظاهرگرایی اصحاب حدیث در صفات خبری

اصحاب حدیث با اهتمام ویژه‌ای به آیات و روایات توجه داشته و به نصوص قرآن و احادیث تکیه می‌کردند. اگرچه روش آن‌ها در زمینه معنانشناسی متون دینی به ظاهرگرایی گرایش داشته، اما در ارتباط با صفات خبری دیدگاه خاصی داشته‌اند. آن‌ها صفات کمالی خداوند را ثابت، و سپس معنا و تفسیر می‌کردند، ولی در زمینه صفات خبری، به منظور جلوگیری از افتادن در دام تشبیه و تعطیل، رویکرد تفویض در پیش گرفته‌اند.

مراد اهل حدیث از تفویض صفات، واگذاری معانی صفات به ذات اقدس الاهی است. به نظر آن‌ها، باید به صفات خبری به دلیل وجودشان در قرآن و احادیث، ایمان داشت، اما نباید هیچ‌گونه تفسیر یا توضیح اضافی برای آن‌ها بیان کرد. به نقل از ترمذی، در مذهب اهل حدیث راجع به صفات خبری آمده است: «بُؤْمَنُ بِهَا وَ لَا تُفَسِّرُ وَ لَا تُتَوَهَّمُ وَ لَا يُقَالُ: كَيْفَ» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۲۷۳/۴). ابن جوزی حنبلی در توضیح این سخن می‌نویسد: «منظور از «لَا تُتَوَهَّمُ» درباره این صفات این است که اهل حدیث از ظاهر صفات خبری که ممکن است به تشبیه بینجامد، پرهیز کرده و معانی آن را به خداوند متعال وامی‌گذارند» (ابن جوزی، بی‌تا: ۲۱).

با این حال، به نظر ابن تیمیه، اهل حدیث در زمینه صفات خبری به تفویض کیفیت صفات اکتفا کرده و تأویلی نکرده‌اند. همچنین، می‌گویند در میان سلف و اهل حدیث موضوع مجاز وجود نداشته و آن‌ها تمامی الفاظ موجود در نصوص دینی را بر اساس ظاهر آن تفسیر کرده‌اند. پس باید نحوه مواجهه اصحاب حدیث با آیات محکم و مشابه و دیدگاه آن‌ها درباره «مجاز»، «تأویل» و «تفویض» بررسی شود.

۴. ۲. ۱. محکم و مشابه

اصحاب حدیث وجود مشابه در قرآن را پذیرفته و تعاریف متنوعی برای «محکم» و «مشابه» مطرح کرده‌اند. برخی از آن‌ها «محکم» را آیاتی دانسته‌اند که برای علما علم به آن‌ها حاصل می‌شود، در حالی که «مشابه» را به مفاهیمی نسبت می‌دهند که فقط خداوند به آن‌ها علم دارد (قرطبی، ۱۳۸۴: ۹/۴؛ طبری، بی‌تا: ۱۷۵/۳). گروهی از مفسران مانند قتاده، ضحاک و ربیع، «محکم» را به آیات ناسخ و «مشابه» را به آیات منسوخ تبیین کرده‌اند (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۵۹/۱). احمد بن حنبل نیز «محکم» را به آیاتی نسبت می‌دهد که به طور مستقل فهم‌پذیرند و نیازی به بیان بیشتر ندارند، در حالی که «مشابه» نیازمند توضیح و تفسیر است (خالد رباط، ۱۴۳۰: ۷۸/۵).

با توجه به تعاریف مطرح‌شده، اهل حدیث در مواجهه با آیات مشابه دو رویکرد کلیدی در پیش گرفته‌اند: عده‌ای به الفاظ موجود در این آیات ایمان دارند و خداوند متعال را تفسیر و تنزیه می‌کنند؛ عده‌ای دیگر با تفکیک، در برخی آیات به تفویض روی می‌آورند و در آیات دیگر به تأویل (حمیری، ۱۴۲۰: ۹۰). این اختلاف ناشی از تفاوت در

قرائت آیه «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) است؛ اکثریت اهل حدیث در این آیه توقف کرده و بر اساس آن در آیات متشابه به تفویض معتقدند. در مقابل، برخی در آیه به بخش «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» تکیه کرده و در برخی صفات تأویل کرده‌اند.

بغوی، از مفسران اهل حدیث، در بررسی متشابهات قرآن کریم می‌گوید: «در قرآن آیات متشابهی وجود دارد که علم به آن‌ها ویژه خداوند متعال است و هیچ یک از مخلوقات از آن مطلع نیستند. مخلوقات باید راجع به متشابهات متعبد بوده و به آن‌ها ایمان داشته باشند» (بغوی، ۱۴۲۰: ۴۱۲/۱). همچنین، ابن‌قدامة حنبلی معتقد است در مواجهه با متشابهات باید توقف کرد و تفسیر آن را به خدا وا گذاشت و به اراده ایشان تسلیم بود (ابن‌قدامة، ۱۴۲۳: ۲۷/۱). در جای دیگری، وی مذهب سلف در مواجهه با صفات متشابه را شامل اقرار به صفات، عبور از آن‌ها و تسلیم شدن در برابر بیان‌کننده صفات بی هیچ تفسیری می‌داند (همو، ۱۴۱۰: ۳۸/۱).

همچنین، سمعانی در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (بقره: ۲۱۰) به متشابه بودن آیه بسنده، و از هر گونه تفسیر اجتناب کرده است (سمعانی، ۱۴۱۸: ۲۱۰/۱). او در تفسیر آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) می‌گوید: «نظر اهل سنت درباره این صفات، بر ایمان به صفات بدون سخن درباره کیفیت تأکید دارد» (سمعانی، ۱۴۱۸: ۳۲۰/۳). همچنین، به نقل از مالک بن انس اشاره می‌کند که معتقد بوده است: «الْكَيفُ غَيْرُ مَعْقُولٍ» و وجود کیفیت برای خدا را ناممکن می‌داند؛ و به دیدگاه بزرگان اهل حدیث، نظیر سفیان ثوری، اوزاعی، لیث بن سعد، سفیان بن عیینه و عبدالله بن مبارک اشاره می‌کند که در مواجهه با آیات متشابه معتقد بودند باید از آیات عبور کرد بدون آنکه تفسیر شود (همان).

بنابراین، اصحاب حدیث به متشابهات قرآن توجه ویژه داشته و به توقف در برابر متشابهات معتقد بوده‌اند.

۴.۲.۲. مجاز

اصطلاح «مجاز» ممکن است به دفعات در عبارات اصحاب حدیث دیده نشود، زیرا این الفاظ از اصطلاحات هستند و غالباً پس از تأسیس یک علم به وجود می‌آیند (مطعنی،

۱۴۳۵: ۲/۲۸)؛ اما اعتقاد به این موضوع که واژه‌ها می‌توانند در غیر معنای موضوع له خود به کار گرفته شوند مشهود است و شواهد متعددی نشان می‌دهد تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز و اقسام مجاز در سلف و اصحاب حدیث مطرح بوده است. برخی محققان معتقدند تا قرن هفتم هجری هیچ‌گونه اختلافی در وجود مجاز نبوده است (علیوی، ۱۴۳۵: ۹).

ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ ه.ق.)، در تأویل مشکل القرآن، می‌گوید: «برای عرب مجازهایی در کلام است که استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم و تأخیر، حذف و تکرار، اخفاء و اظهار، کنایه و... برخی از انواع آن است». وی در ادامه تصریح می‌کند که در قرآن تمامی این روش‌ها وجود دارد و علت اینکه قرآن را نمی‌توان به زبان‌های دیگر ترجمه کرد وجود همین اسالیب مجازی است (دینوری، بی‌تا: ۲۲/۱).

بنابراین، باور به مجاز در زمان اصحاب حدیث وجود داشته است. از باب نمونه، به برخی مجازها در آثار آن‌ها اشاره می‌کنیم. سمعانی در تفسیر آیه «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» مقصود از «إِشْتَعَلَ» را سفیدی موی سر می‌داند و می‌گوید: «زمانی که بخش چشمگیری از موی سر سفید شود «إِشْتَعَلَ الرَّأْسُ» گفته می‌شود و این بهترین نوع استعاره است» (سمعانی، ۱۴۱۸: ۳/۲۷۷).

ابن جوزی در تفسیر آیه «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل: ۱۱۲) معتقد است اصل «الذوق» در چشیدن با دهان است و اینجا به صورت استعاره استعمال شده است (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱/۳۲۶). قرطبی، از مفسران حدیث‌گرا، نیز در آیه می‌نویسد: «حقیقت کلمه «الذوق» در چشیدن با دهان است؛ اما در این آیه به صورت استعاره به کار رفته است» (قرطبی، ۱۳۸۴: ۶/۳۱۷).

نتیجه بحث اینکه برخلاف ابن تیمیه، باور به وجود استعمالات مجازی در قرآن و سنت در میان اهل حدیث وجود داشته است.

۳.۲.۴. «تفویض» و «تأویل» صفات

مذهب اهل حدیث در مواجهه با صفات خبری دو رویکرد متفاوت دارند: ۱. برخی از اهل حدیث معتقدند باید معانی این صفات را به خدای متعال تفویض کرد؛ ۲. گروهی دیگر معتقدند می‌توان این صفات را به گونه‌ای تأویل کرد که سزاوار شأن و مقام الهی باشد.

روش بیشتر اصحاب حدیث در مواجهه با صفات خبری، روش تفویضی بوده است. آن‌ها صفات خبری را به دلیل وجودشان در قرآن و احادیث، ثابت، و ایمان به آن را لازم دانسته‌اند، اما هیچ‌گونه اظهارنظری درباره معنا و کیفیت این صفات نداشته‌اند (الجاسم، ۱۴۲۸: ۵۹۱). بر اساس این دیدگاه، وظیفه ما تفسیر و شناخت این آیات و احادیث نیست، بلکه اعتقاد به این صفات و اینکه خدا شریکی ندارد لازم است (شهرستانی، ۱۹۹۳: ۹۲/۱). به نظر شهرستانی: «در میان سلف، گروهی راجع به تأویل توقف کردند و گفتند ما معنای تعبیر واردشده، مانند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵)، «خَلَقْتُ بِيَدِي» (ص: ۷۵) و... را نمی‌دانیم؛ و ما نیز ملکف به فهم تفسیر این آیات و تأویل آن‌ها نیستیم» (شهرستانی، ۱۹۹۳: ۹۲/۱).

در میان اصحاب حدیث، بزرگانی همچون احمد بن حنبل، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابن قدامه مقدسی به تفویض در صفات خبری قائل بوده‌اند (همان: ۹۲/۲). احمد بن حنبل در این باره می‌گوید: «ایمان و تصدیق صفات واجب است؛ اما باید از معنا و کیفیت آن‌ها پرهیز شود» (ابن قدامه، ۱۴۰۶: ۲۱؛ ابن جوزی، بی تا: ۲۱). از ایشان همچنین عبارت «نُمِرْهَا كَمَا جَاءَتْ» هم نقل شده است (ابن بطه، ۱۴۱: ۲۱۱/۷). سفیان ثوری هم معتقد است: «صفات را که از خدای متعال در قرآن آمده است فقط باید قرائت کرد و هیچ کس حق تفسیر آن‌ها را ندارد» (بیهقی، ۱۴۱۹: ۲۹۸). ابن قدامه مقدسی معتقد است باید در صفات خبری از تأویل پرهیز کرد و بدون هیچ‌گونه زیاده و نقصی به ظاهر لفظ ایمان آورد. همچنین، نباید تفسیر کرد بلکه باید به صفات، همان‌گونه که در متون دینی آمده، ایمان آورد و معنایش را به گوینده آن (خدای متعال) واگذاشت (ابن قدامه، ۱۴۰۶: ۱۱؛ لالکائی، ۱۴۲۳: ۴۳۲/۳).

ابن‌کثیر هم دیدگاه سلف صالح را تفویض شمرده است. وی در تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (یونس: ۵) دیدگاه‌های متنوع مردم درباره این آیه را بیان، و تأکید می‌کند که:

روش ما باید مطابق با سلف صالحی همچون مالک بن انس، اوزاعی، سفیان ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و دیگر ائمه اهل سنت باشد. این بزرگان در مواجهه با صفات خبری فقط به قرائت آیات بسنده کرده و بدون در نظر گرفتن کیفیت این صفات، به سادگی از آن عبور می‌کنند، بدون اینکه به تشبیه یا تعطیل قائل شوند. سلف صالح همچنین هر

گونه معنای نادرستی را که ممکن است از ظاهر الفاظ درک شود از خدای متعال نفی کرده‌اند (ابن کثیر، بی تا: ۲/۲۱۱).

حافظ بن رجب حنبلی، از پیروان منهج سلف، می گوید:

روش صحیح در مواجهه با صفات خداوند، پیروی از سیره سلف صالح است؛ بدین معنا که باید آیات و احادیث مربوط به صفات را به همان صورتی بپذیریم که وارد شده‌اند، و از تفسیر و تأویل آن‌ها پرهیز کنیم. همچنین، لازم است از اعتقاد به چگونگی (تکیف) و تشبیه خودداری کنیم، چراکه هیچ یک از علمای سلف، نظری مخالف این رویکرد نقل نکرده‌اند (ابن رجب حنبلی، بی تا: ۴).

بنابراین، بیشتر اصحاب حدیث به اعتقاد به تفویض معروف‌اند. البته مقصود از «تفویض» در بین اصحاب حدیث، تفویض معنای صفات بوده است نه تفویض معنا و کیفیت. چون اصحاب حدیث برای خداوند متعال هیچ گونه کیفیتی قائل نبوده و ایشان را منزّه از کیفیت می دانسته‌اند. ترمذی می گوید: «اهل علم در مواجهه با صفات خبری، مانند حدیث «نزل رب»، معتقدند این روایات ثابت‌اند و تنها وظیفه ما در برابر این روایات، ایمان به آن‌هاست. به هیچ وجه نباید درباره معنای این صفات توهمی ایجاد کرد و برای خداوند متعال کیفیتی متصور شد» (ترمذی، ۱۹۹۸: ۴۳/۲).^۳

گروهی دیگر از اصحاب حدیث، حتی به تأویل در صفات روی آورده و صفات را به گونه‌ای که لایق خدای متعال باشد، تأویل برده‌اند. طبری در تفسیر خود، ضمن بررسی آیات متعدد، دیدگاه‌های سلف و اصحاب حدیث را در زمینه تأویل این آیات مطرح کرده است. در تفسیر آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» (قلم: ۴۲) می گوید مجاهد، سعید بن جبیر و قتاده نخستین افرادی هستند که مفهوم «ساق» در این آیه را به «شدت» تأویل کرده‌اند (طبری، بی تا: ۱۹۷/۱۲). همچنین، نقل می کند که ائمه سلف، مانند مجاهد، قتاده و منصور بن معتمر، درباره آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات: ۴۷) به تأویل اعتقاد داشته و عبارت «أَيْدٍ» را به معنای «بالقوه» تأویل کرده‌اند (طبری، بی تا: ۴۷۲/۱۱). در آیه «فَالْيَوْمَ نُنَسِّأَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف: ۵۱) طبری، مجاهد و مقاتل بن سلیمان «نسیان» را به ترک تأویل برده‌اند (قرشی مخزومی، ۱۴۱۰: ۳۳۷/۱؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۵/۲؛ طبری، ۱۴۲۰: ۱۳۳/۶).

بنابراین، می توان روش سلف در مواجهه با صفات خبری را تفویض و تأویل دانست.

نتیجه

هرچند روش اصحاب حدیث و ابن تیمیه در مواجهه با متون دینی به صورت ظاهری است، اما در زمینه صفات خبری تفاوت‌های چشمگیری بین این دو گروه وجود دارد. ابن تیمیه، با ادعای تبعیت از سلف صالح و اصحاب حدیث، هر گونه مجاز و تأویل را رد می‌کند و معتقد است در سلف هیچ نوع تأویلی وجود نداشته است. به نظر وی، روش سلف در مواجهه با صفات خبری، تفویض کیفیت صفات به خداوند متعال بوده است. از سوی دیگر، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد اصحاب حدیث درباره صفات خبری دو رویکرد اساسی داشته‌اند. اکثریت آن‌ها معتقدند معانی صفات خبری باید به خداوند متعال واگذار شود و کیفیت را از خدای متعال تنزیه کرده‌اند. گروهی دیگر از آن‌ها نیز به تفکیک قائل‌اند و در خصوص برخی صفات به تفویض معنا قائل شده‌اند و در برخی آیات تأویل کرده‌اند. از این رو، ادعای ابن تیمیه راجع به پیروی و تبعیت از اصحاب حدیث نادرست به نظر می‌رسد و بین دیدگاه‌های این دو اختلافات اساسی وجود دارد.



پی نوشتها

۱. «أن الحقيقة والمجاز من عوارض الألفاظ وبكل حال فهذا التقسيم هو اصطلاح حادث بعد انقضاء القرون الثلاثة لم يتكلم به أحد من الصحابة ولا التابعين لهم بإحسان ولا أحد من الأئمة المشهورين في العلم كمالك والثوري والأوزاعي و أبي حنيفة والشافعي».
۲. «للعرب المجازات في الكلام، ومعناها: طرق القول و مأخذه. ففيها الاستعارة: التمثيل، والقلب، والتقديم، والتأخير، والحذف، والتكرار، والإخفاء، والإظهار، والتعريض، والإفصاح، والكناية، والإيضاح، و مخاطبة الواحد مخاطبة الجميع، والجميع خطاب الواحد، والواحد والجميع خطاب الاثنين، والقصد بلفظ الخصوص لمعنى العموم، و بلفظ العموم لمعنى الخصوص مع أشياء كثيرة سترها في أبواب المجاز إن شاء الله تعالى. و بكل هذه المذاهب نزل القرآن و لذلك لا يقدر أحد من التراجم على أن ينقله إلى شيء من الألسنة، كما نقل الإنجيل عن السريانية إلى الحبشية والرومية، و ترجمت التوراة والزبور، و سائر كتب الله تعالى بالعربية لأن العجم لم تتسع في المجاز اتساع العرب».
۳. «قَدْ قَالَ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ وَ مَا يَشْبَهُ هَذَا مِنَ الرُّوَايَاتِ مِنَ الصِّفَاتِ: وَ نَزُولِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالُوا: قَدْ تَثَبَّتْ الرُّوَايَاتُ فِي هَذَا وَيُؤْمَنُ بِهَا وَ لَا يَتَوَهَّمُ وَ لَا يُقَالُ: كَيْفَ؟ هَكَذَا رُوِيَ عَنْ مَالِكٍ، وَ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَنَّهُمْ قَالُوا فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ: أَمْرُهَا بِأَلَا كَيْفٍ، وَ هَكَذَا قَوْلُ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ».



منابع

۱. قرآن كريم.
۲. ابن بطه، عبيدالله بن محمد (۱۴۱۵)، الابانه الكبرى، دار الرايه، رياض، چاپ دوم.
۳. ابن تيميه، احمد (۱۳۹۷). شرح حديث النزول، بيروت: المكتب الإسلامي.
۴. ابن تيميه، احمد (۱۴۰۶). منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۵. ابن تيميه، احمد (۱۴۱۱). درء تعارض العقل والنقل، تحقيق: الدكتور محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۶. ابن تيميه، احمد (۱۴۱۶). مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۷. ابن تيميه، احمد (۱۴۲۱). التدمرية، تحقيق: محمد بن عودة السعودي، رياض: مكتبة العبيكان، الطبعة الثالثة.
۸. ابن تيميه، احمد (۱۴۲۶). بيان تليس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، بی جا: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة الأولى.
۹. ابن تيميه، احمد (۱۴۳۶). الفتوى الحموية الكبرى، تحقيق: حمد بن عبد المحسن تويجری، رياض: مكتبة دار المنهاج، الطبعة الثالثة.
۱۰. ابن تيميه، احمد (۱۹۹۶). الايمان، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، عمّان: المكتب الإسلامي.
۱۱. ابن تيميه، احمد (بی تا الف). الإكليل في المشابه والتأويل، تحقيق: محمد الشيمي شحاته، الإسكندرية: دار الإيمان للطبع والنشر والتوزيع.
۱۲. ابن تيميه، احمد (بی تا ب). كتب و رسائل و فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية في التفسير، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، بی جا: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية.
۱۳. ابن تيميه، احمد (بی تا ج). رسالة في الحقيقة والمجاز، بی جا: المكتبة الشاملة ميدي.
۱۴. ابن تيميه، احمد (بی تا د). الرسالة المدنية في تحقيق المجاز والحقيقة في صفات الله، المحقق: محمد عبد الرزاق حمزة، القاهرة: مطبعة المدني، الطبعة السادسة.
۱۵. ابن جوزي حنبلي، ابو الفرج (۱۴۱۵). مثير العزم الساكن إلى أشرف الأماكن، تحقيق: مرزوق على إبراهيم، بی جا: دار الراية، الطبعة الأولى.
۱۶. ابن جوزي حنبلي، ابو الفرج (بی تا). دفع شبه التشبيه باكف التنزيه، حققه و قدم له: حسن سقاف، حلب: دار الامام النووي.

١٧. ابن رجب حنبلي، عبد الرحمن بن احمد (بي.تا). فضل علم السلف على الخلف، بي.جا: بي.نا.
١٨. ابن قدامة المقدسي، عبد الله بن أحمد (١٤١٠). تحريم النظر في كتب الكلام، المحقق: عبد الرحمن بن محمد سعيد دمشقية، الرياض: عالم الكتب.
١٩. ابن قدامة المقدسي، عبد الله بن أحمد (١٤٢٣). روضة الناظر و جنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، عرمون: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثانية.
٢٠. ابن قدامة مقدسي، عبد الله بن احمد (١٤٠٦). ذم التأويل، الكويت: الدار السلفية، الطبعة الاولى.
٢١. ابن قيم جوزي، محمد بن ابو بكر (١٤٠٨). اجتماع جيوش الاسلامية على غزو المعطلة والجهمية، بيروت: دار المعرفة.
٢٢. ابن قيم جوزي، محمد بن ابو بكر (١٤٢٢). مختصر الصواعق المرسله على الجهمية والمعطلة، اختصره: محمد بن محمد ابن الموصلي، المحقق: سيد إبراهيم، القاهرة: دار الحديث.
٢٣. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بي.تا). تفسير القرآن العظيم، بي.جا: مكتبة النور العلمية.
٢٤. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، بي.جا: بي.نا.
٢٥. أبو الفتح، ناصر بن عبد (بي.تا). المغرب في ترتيب المعرب، بيروت: دار الكتاب العربي.
٢٦. ابو يعلى، محمد بن حسن (١٤١٤). العدة في اصول الفقه، بي.جا: بي.نا.
٢٧. باجوري، ابراهيم بن محمد (١٣٩١). جوهرة التوحيد، دمشق: بي.نا.
٢٨. بغوي، حسين بن مسعود (١٤٢٠). معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى.
٢٩. بيهقي، احمد بن حسين (١٤١٩). الاسماء والصفات، قاهرة: المكتبة الازهرية للتراث، الطبعة الاولى.
٣٠. تركي، عبد الله بن عبد المحسن (١٤١٧). مجمل اعتقاد ائمة السلف اهل الحديث، رياض: وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، الطبعة الثانية.
٣١. ترمذي، محمد بن عيسى (١٩٩٨). الجامع الكبير: سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٣٢. الجاسم، فيصل بن قزار (١٤٢٨). الأشاعرة في ميزان أهل السنة نقد لكتاب (أهل السنة الأشاعرة شهادة علماء الأمة و أدلتهم)، قادسيه: المبرة الخيرية لعلوم القرآن و السنة.
٣٣. جرجاني، عبد القاهر (١٤٢٢). اسرار البلاغة في علم البيان، محقق: عبد الحميد هندواوي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.

۳۴. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵). شرح مصطلحات کلامیة، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۶. جیزانی، محمد بن حسین (۱۴۲۷). معالم اصول الفقه عند اهل السنة والجماعة، ریاض: دار ابن جوزی، الطبعة الخامسة.
۳۷. حمیری، عیسی بن عبد الله (۱۴۲۰). المفاهیم العقديّة فی الصفات الالهية الفتح المبين فی براءة الموحّدین من عقائد المشبهین، القاهرة: دار السلام، الطبعة الثانية.
۳۸. خالد الرباط، سید عزت عید (۱۴۳۰). الجامع لعلوم الإمام أحمد: أصول الفقه، الفيوم: دار الفلاح للبحث العلمي و تحقیق التراث.
۳۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). الفقیه والمتفقه، بی جا: دار الکتب العلمیة.
۴۰. دُغیم، سَمیح (۱۹۹۸). موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
۴۱. دینوری، ابن قتیبہ (بی تا). تأویل مشکل القرآن، محقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۲. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲). درآمدی بر علم کلام، قم: دارالفکر.
۴۳. زحیلی، وهبه (۱۴۱۹). الوجیز فی اصول الفقه، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۴۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۶۸). العقيدة الاسلامية على ضوء مدرسة اهل البيت (ع)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم.
۴۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). الانصاف فی مسائل دام فيه الخلاف، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۶. سبحانی، جعفر (بی تا). بحوث فی الملل والنحل، تحقیق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثالثة.
۴۷. سمعانی، ابو مظفر (۱۴۱۷). الانتصار لاصحاب الحديث، مدینه: مکتبة اضواء المنار.
۴۸. سمعانی، منصور (۱۴۱۸). تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، الطبعة الاولى.
۴۹. شنیطی، محمد حسن (بی تا). سلسله الاسماء والصفات (مصدر الكتاب: دروس صوتیه قام بتفریعها موقع الشبكة الاسلامية)، بی جا: بی نا.
۵۰. شهرستانی، عبد الکریم بن ابی بکر (۱۹۹۳). الملل والنحل، تحقیق: امیر علی معنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفة.
۵۱. شهرستانی، عبد الکریم بن ابی بکر (۱۹۹۵). الملل والنحل، به کوشش: سید گیلانی، بیروت:

دار المعرفة.

٥٢. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠). جامع البيان فى تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.

٥٣. طبرى، محمد بن جرير (بى.تا). جامع البيان فى تأويل القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.

٥٤. عبيدات، خالد محمد على (١٤٣٣). المناهج الأصولية فى مسالك الترجيح بين النصوص الشرعية، عمان: دار النفائس.

٥٥. على زاده موسى، سيد مهدي (١٣٩٣). مباني اعتقادي سلفى گرى و وهابيت، قم: آواى منجى، چاپ دوم.

٥٦. عليوى، يوسف بن عبد الله (١٤٣٥). اثبات القول بالمجاز عند اهل السنة والجماعة، رياض: دار كنوز اشبيليا.

٥٧. فرمانيان، مهدي (١٣٩٨). مباني فكري سلفيه، قم: رهپويان انديشه.

٥٨. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (١٤٢٦). القاموس المحيط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثامنة.

٥٩. قرشى مخزومى، مجاهد بن جبر (١٤١٠). تفسير المجاهد، محقق: الدكتور محمد عبد السلام أبو النيل، قاهره: دار الفكر الإسلامى الحديثه.

٦٠. قرطبي، محمّد (١٣٨٤). الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة: دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية.

٦١. كبير علال، خالد (١٤٢٦). الازمة العقيدية بين الاشاعرة و اهل الحديث، الجزائر: دار الامام مالك.

٦٢. لالكائى، هبة الله بن حسن (١٤٢٣). شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، تحقيق: احمد بن سعد بن حمدان الغامدى، السعودية: دار طيبة.

٦٣. مطعنى، عبد العظيم بن ابراهيم (١٤٣٥). المجاز فى اللغة والقرآن الكريم بين الاجازة والمنع، قاهره: مكتبة وهبة.

٦٤. مقاتل بن سليمان (١٤٢٣). تفسير مقاتل بن سليمان، المحقق: عبد الله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى.

٦٥. نجار، عامر (١٤٢٣). علم كلام: عرض و نقد، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

٦٦. هاشمى، احمد (بى.تا). جواهر البلاغة فى المعانى والبيان والبدیع، تحقيق: يوسف الصميلي، بيروت: المكتبة العصرية.